

جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره قاجار

محمد کشاورز بیضایی*

رضا معینی رودبالی**، مهدی رفعتی پناه مهرآبادی،***محمد کشاورز****

چکیده

یکی از مسائل مهم تاریخ ایران، جایگاه خاندان دیوانی و محلی و چگونگی تعامل و روابط آنان با مردم و دولت مرکزی است. خاندان نایب‌الصدر شیرازی، از خاندان محلی و طریقت‌مدار شهر شیراز، در دوره قاجار به شمار می‌روند که در تحولات سیاسی و فرهنگی این دوره نقش بسزایی ایفا نموده‌اند. علل رسوخ این خاندان در اهالی شیراز و تأثیرات فرهنگی و سیاسی آنان مسأله غامض و قابل درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. نظر به اهمیت بحث، این جستار با کاربست روش توصیفی - تحلیلی، بر آن است جایگاه فرهنگی و سیاسی خاندان نایب‌الصدر شیرازی در دوره قاجار را، مورد تبیین و بررسی قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند: مدارا، خوشنامی، مردمی بودن و اقدامات عام‌المنفعه‌ای این خاندان، شهرت مردم شیراز به درویش‌دوستی، در کنار جلب هیئت حاکمه قاجار و تصدی منصب نایب‌الصدری شیراز از جمله عوامل رسوخ و نفوذ آنان در اهالی شیراز بوده است. این خاندان با درآمیختن طریقت و سیاست توانستند از حمایت سیاسی و مادی حکومت در راستای اقدامات فرهنگی و سیاسی و در عین حال

* دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، mkeshavarz_59@yahoo.com

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، moeini.reza.60@gmail.com

*** دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، mahdirafati62@gmail.com

**** استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان، m.keshavarz@vru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

اشاعه‌ی طریقت خویش بهره‌مند شوند. به طوری که با شکل‌گیری انقلاب مشروطه شاخه‌ی مونس‌علی‌شاهی آن به عنوان اولین منادیان مشروطه‌طلبی در فارس، با اقداماتی نظیر: تشکیل انجمن اسلامی، مشارکت در تأسیس حزب دموکرات فارس، انتشار روزنامه-ی احیا، مقاومت در برابر دست‌اندازی‌های انگلیسی‌ها در جنوب، نقش مهمی در ترویج اصول و مبانی مشروطه‌خواهی و تنویر افکار مردمی در این برهه‌ی زمانی ایفا نمودند.

کلیدواژه‌ها: خاندان نایب‌الصدر، قاجار، جایگاه فرهنگی و سیاسی، شیراز.

۱. مقدمه

شیراز در دوره‌ی اسلامی به عنوان شهری مهاجرپذیر و درویش‌دوست، یکی از مهم‌ترین اقامتگاه‌های صوفیان و خاندان‌های طریقت‌مدار بوده است. خاندان و طریقت‌های صوفی با پیشینه‌ای ریشه‌دار در تاریخ ایران، افزون بر نفوذ و اثرگذاری بر حوزه‌ی فکری و فرهنگی اعم از شعر و ادبیات، فلسفه، بر جریان‌های سیاسی، طبقات اجتماعی و مردمی نیز تأثیر چشمگیری داشته‌اند. خاندان نایب‌الصدر شیرازی نمونه‌ی مشخصی از این خاندان در دوره‌ی قاجار می‌باشند. اصل این خاندان قزوینی بوده‌اند که در اواخر قرن دوازدهم قمری به عتبات کوچیده‌اند و کمی بعد از آنجا به شیراز آمده و در این شهر برای همیشه اقامت گزیده‌اند. خاندان نایب‌الصدر شیرازی در دوره‌ی قاجار با زعامت میرزا زین‌العابدین رحمت‌علیشاه که به جانشینی مست‌علی‌شاهی منصوب گردید به فعالیت‌های طریقتی وارد شدند. رحمت‌علیشاه همچنین توانست به منصب سیاسی نایب‌الصدری شیراز، که از جانب محمدشاه قاجار به وی تفویض گردید، نایل شود. تصدی مقام نایب‌الصدری شیراز و همچنین رهبری طریقت مست‌علی‌شاهی بر اهمیت سیاسی و اجتماعی این خاندان تأثیر بسزایی گذاشت. با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، شاخه‌ی مونس‌علی‌شاهی این خاندان نیز در جریان مشروطه‌خواهی وارد شدند و به سهم خود در پویش تحولات سیاسی و اجتماعی جنوب سهیم شدند.

کارکرد و جایگاه سیاسی و فرهنگی خاندان نایب‌الصدر شیرازی و نسبت این خاندان با قدرت، همچنین چگونگی و عوامل رسوخ و نفوذ آنان در طبقات اجتماعی در این دوره، مسأله‌ی غامض و قابل‌درنگی است که روشن نمودن ابعاد و زوایای آن پژوهشی منسجم و علمی را طلب می‌نماید.

آنچه درباره‌ی پیشینه‌ی این موضوع قابل ذکر است این است که تاکنون تحقیقی با عنوان جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره‌ی قاجار صورت نگرفته است. اما پیرامون بخش‌هایی از این موضوع و برخی از نخبگان خاندان نایب‌الصدر شیرازی تحقیقاتی انجام شده، که از این جمله‌اند: هادی پیروزان در مقاله-ی «واکنش و عملکرد شعب طریقت نعمت‌اللهیه به جنبش مشروطه‌خواهی»، به شکلی اجمالی و مختصر به واکنش شاخه مونس‌علیشاهی به جریان مشروطه‌خواهی و حمید حاجیان‌پور و رحیمه منفرد در مقاله‌ی «بررسی دوره‌ی اول حیات حزب دموکرات فارس»، به حزب دموکرات فارس و نقش برخی از اعضای خاندان نایب‌الصدر شیرازی در این حزب پرداخته‌اند. نورالدین مدرس چهاردهی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «سلسله نعمت‌اللهی مونس‌علیشاهی» به اعضای این طریقت و در مطلبی دیگر تحت عنوان «معصوم‌علیشاه»، در مجله‌ی وحید به شکلی اجمالی به معرفی معصوم‌علیشاه از اعضای خاندان نایب‌الصدر شیرازی پرداخته است. علاوه بر این پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد از محمدعرفان جابری زاده، تحت عنوان «بررسی احوال و آراء حاجی نایب‌الصدر شیرازی» دفاع و به رشته تحریر درآمده است. همچنین رضا دهقانی و علی‌اصغر چاهیان بروجنی، در مقاله‌ی «طریقت‌علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در دوره‌ی قاجار»، از نقش و تأثیر طریقت منورعلیشاهی بر علیشاهی سخن به میان آورده‌اند. با این همه این آثار به جایگاه و کارکرد خاندان نایب‌الصدر شیرازی و تأثیرات سیاسی و فرهنگی آن نپرداخته و راه را برای پژوهشی مستقل و جامع هموار نموده‌اند.

نظر به اهمیت بحث، این جستار در نظر دار نقش خاندان نایب‌الصدر شیرازی را در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره‌ی قاجار مورد بررسی قرار دهد. سوالاتی که این تحقیق درصد پاسخگویی به آن برآمده این است عوامل رسوخ و نفوذ خاندان نایب‌الصدر شیرازی در شیراز دوره‌ی قاجار چه بوده و چه تأثیری در فرایند تحولات سیاسی و فرهنگی این دوره داشته‌اند؟

به نظر می‌رسد، انعطاف، نزدیکی به دربار، مردمی بودن این خاندان، در کنار تصدی منصب حکومتی نایب‌الصدری شیراز نقش مهمی در رسوخ و محبوبیت آنان در میان طبقات اجتماعی داشته است. آنان با پیوند طریقت و سیاست و نفوذ در دربار قاجار توانستند حمایت و اعتماد حکومت را به خود جلب نمایند و افزون بر خدمات ارزنده‌ی فرهنگی و عمرانی در شیراز، در حوزه‌ی سیاسی نیز با شکل‌گیری انقلاب مشروطه در

فارس با اقداماتی چون تشکیل حزب دموکرات فارس، تأسیس روزنامه در جنوب منشأ خدمات ارزنده‌ای شوند و در تحولات فرهنگی و سیاسی این دوره سهم شونند. روش این پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از شیوه‌ی کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۲. منصب نایب‌الصدری در دوره قاجار

نظر به تصدی مقام نایب‌الصدری شیراز توسط خاندان نایب‌الصدر شیرازی و همچنین پیوند طریقتی آنان با سلسله‌ی نعمت‌اللهی پیش از بحث ضروری است در ابتدا به وظایف منصب نایب‌الصدر در دوره قاجار و سپس به معرفی اجمالی و سیر تاریخی فرقه‌ی نعمت‌اللهی تا گرویدن خاندان نایب‌الصدر شیرازی به آن پردازیم.

با انتقال قدرت سیاسی از صفویه به افشاریه و زندیه و به دنبال آن به قاجاریه، برخی از مناصب دیوانی گذشته، تا انقلاب مشروطه باقی ماندند، و وظایف خود یعنی انتقال موارث دیوانی گذشته را انجام دادند. منصب صدر و نایب‌الصدری از زمره‌ی این مناصب بود که در مرکز، ایلات و شهرهای این دوره نیز همچنان باقی ماند و وظایف گذشته‌ی خود را با کمی تغییر حفظ نمود. صدر منصبی به جا مانده از دوره‌ی صفویه بود و رئیس صدرها یا صدور فردی بود به نام صدرالصدور. از مهمترین وظایف صدر می‌توان به مواردی چون: نظارت بر احداث اربعه، یعنی قتل، کور کردن چشم، شکستن دندان و ازالهی بکارت اشاره نمود (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۱۸-۵۱۷).

صدر مقامی حکومتی بوده است تا منصبی از مناصب شرعی. با این همه این منصب حکومتی و دولتی ذیل احکام شرع، اعتبار داشته است (آبادیان، ۱۳۸۹: ۱۴). در دوره‌ی قاجار، خصوصاً از هنگامی که وزارت عدلیه ایجاد شد، به نظر می‌رسید وزیر عدلیه همان وظایف و اختیارات «صدر» را داشته است؛ از این جهت که معاون و نایب او «نائب‌الصدر» نام داشت. عبدالله مستوفی با اشاره به این نکته که وظایف «صدر» در همان ردیف وزارت عدلیه بوده می‌نویسد:

در اوائل سال ۱۲۷۷ق. شاه می‌خواهد خود بعراض مردم رسیدگی کند و برای این مقصود دستخطی صادر میکند. روزهای یکشنبه را برای این مشروع تعیین و در این روز مراجعه سایر وزیران را بخود قدغن می‌نماید. وزیر عدلیه و نائب‌الصدر (معاون وزارت عدلیه) باید از صبح بحضور شاه بروند و نائب‌الصدر باید کتابچه سفیدی برای

وارد کردن عرائض شفاهی و کتبی و حکمی که در صفحه مقابل در آنخصوص صادر میشود، همراه داشته باشد. شاکی‌ها باید یکی‌یکی بحضور بیایند و اگر شکایت جمعی و عده شاکیان زیاد باشد باید دو نفر از بین خود تعیین کنند و بحضور بفرستند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۹۲).

۳. طریقت نعمت‌اللهی

طریقت نعمت‌اللهیه یکی از طریقت‌های صوفیانه‌ی شیعی است که به مؤسس آن شاه نعمت‌الله ولی نسبت داده شده است. شاه نعمت‌الله در سال ۷۳۱ق/ ۱۳۳۰م. در حلب به دنیا آمد و نزدیک به یک قرن بعد در ماهان کرمان وفات یافت و در همانجا به خاک سپرده شد. «نورالدین»، «ولی»، «سید»، «شاه» و «امیر» از القاب وی بوده است (معصوم‌علیشاه، ۱۳۸۲: ۳/ ۱؛ فرزام، ۱۳۷۴: ۱۳). شاه نعمت‌الله در تصوف اقدامات و ابتکاراتی انجام داد که می‌توان به مواردی چون: نزدیک کردن آیین و مبانی طریقت به شریعت، ترغیب صوفیان به کار و فعلگی، ممنوع نمودن سماع درویشی و تبدل لباس درویشان به لباس عمومی جامعه، اشاره نمود (نوربخش کرمانی، ۱۳۳۷: ۷۶؛ کامل‌الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۳۱). طریقت «نعمت‌اللهیه» همزمان با قطبیت شاه خلیل‌الله تنها فرزند و جانشین شاه‌نعمت‌الله ولی یه هندوستان انتقال یافت و پس از شاه خلیل‌الله تعداد یازده نفر بر مسند این طریقت در آنجا تکیه زدند.

در فاصله‌ی مابین سقوط سلسله‌ی صفویه تا تأسیس سلسله‌ی قاجاریه، با توجه به دگردیسی‌ها و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در این دوران، عصر تازه‌ای با ویژگی‌هایی متفاوت در طریقت ایجاد گردید. تصوف نیز چون دیگر حوزه‌ی فکری مانند شعر و ادبیات دستخوش تحول گردید و گرایش‌های غالبانه‌ی قزلباش و همچنین نظارت شدید متشرعین و فقها بر تصوف کمرنگ شد. تصوف با ویژگی‌های تازه‌ی خود و با تأثر از افکار قطب‌الدین نیریزی (۱۱۷۳-۱۱۰۰ق) و معصوم‌علی‌شاه دکنی (۱۲۱۲-۱۱۴۷ق)، با پیوند علوم باطنی و ظاهری شکل گرفت (دهقانی و چاهیان بروجنی، ۱۳۷۷: ۶۸).

همزمان با استقرار سلسله‌ی زندیه، دو تن از اعضای این فرقه، سیدمعصوم‌علیشاه دکنی و شاه‌طاهر دکنی، با توجه به فضای فکری و فرهنگی مساعدی که در زمان کریم‌خان زند ایجاد شده بود به ایران بازگشتند. شاه‌طاهر دکنی از شرق وارد خراسان شد و پس از زیارت امام رضا(ع) به شهر یزد وارد شد؛ اما در ارشاد و جذب پیروان چندان توفیقی نیافت (دیوان‌بیگی، ۱۳۶۴: ۲/ ۱۰۲۷). معصوم‌علیشاه نیز از مسیر خلیج فارس به بوشهر و از آنجا

به شیراز عزیمت نمود. شیراز در این زمان کانون سیاسی و اداری کشور بود و مردمان آن به درویش‌نوازی مشهور بودند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۶۱). از دیگر سوی برخورد کریم-خان زند با مذاهب و فرقه‌ها مبتنی بر مدارا و تساهل بود (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/ ۷۲۰). لذا حضور معصوم‌علیشاه در شیراز با استقبال بخش قابل توجهی از مردم این شهر مواجه گشت و وی توانست پیروان فراوانی را به طریقت خود دعوت نماید که در میان آنان می‌توان به شخصیت‌های مهمی، چون: مشتاق‌علی‌شاه اصفهانی، فیض‌علی‌شاه اصفهانی و فرزندش نورعلی‌شاه، و درویش‌شاه حسنعلی اشاره نمود (معصوم‌علیشاه، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۷۰).

در اواخر حکومت کریم‌خان زند جمعیت و هیاهوی طریقت نعمت‌اللهی و اختلاف علما با آنان آنقدر در شیراز زیاد شد که خان زند در سال ۱۱۹۲ق. دستور اخراج معصوم-علیشاه و پیروانش از شیراز را صادر نمود (شیروانی، ۱۳۳۹: ۶۵۶-۶۵۵). معصوم‌علیشاه و پیروانش پس از اخراج از شیراز به اصفهان رفتند و در آنجا مورد تکریم علیمرادخان زند قرار گرفتند (نایب شیرازی، ۳/ ۱۷۲)؛ با اینهمه این بار نیز با تحریک علما و شاید به علت کذب و پوشالی بودن وعده‌هاشان مبنی بر پادشاهی خان زند، مورد آزار و اذیت و شکنجه حاکم اصفهان علیمرادخان زند قرار گرفتند و با اهانت بسیار از اصفهان رانده شدند و به خراسان رفتند و سپس از ایران خارج شدند؛ هرچند داروغه‌ی اصفهان رستم‌خان گوش و بینی آنان را برید تا در هر کجا اقامت کنند شناخته شوند (معصوم‌علیشاه، ۱۳۸۲: ۱۷۳)؛ دیوان‌بگی شیرازی، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۰۳۷). لطفعلی‌خان زند آخرین مدعی سلسله‌ی زندیه نیز رابطه‌ی خوبی با صوفیان نداشت (معصوم‌علیشاه، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۷۴). بار روی کار آمدن آقامحمدخان قاجار نور امیددی دوباره بر دل معصوم‌علیشاه و پیروانش تابیده شد؛ چرا که به هنگام رفتن آنان به خراسان، آقامحمدخان آنها را مورد تفقد و مهربانی قرار داده بود و هزینه سفرشان را به مشهد پرداخت کرده بود (نایب شیرازی، ۱۳۴۸: ۳/ ۱۷۳). لذا آنان به ایران بازگشتند؛ ولی از بخت بد حامی آنان آقامحمدخان قاجار در این زمان به قتل رسیده بود و برادرزاده‌اش باباخان معروف به فتحعلیشاه که با علمای شیعی نیز رابطه‌ی خوبی داشت، به جای وی به تخت نشسته بود.

با روی کار آمدن فتحعلیشاه و همگرایی او با علمای شیعی شرایط دشواری برای اهل فرقه ایجاد شد و اعضای آن با مخالفت و مقاومت شدید علمای شیعه مواجه شدند. تا جایی که دچار قتل و تبعید و غارت گردیدند (شیروانی، ۱۳۴۸: ۴۰۹). با این همه در زمان محمدشاه قاجار، با توجه به ارادت و علاقه‌ای که وی و صدر اعظمش به دراویش و عارفان

داشت شرایط به نفع این سلسله رقم خورد و حتی بزرگان و مشایخ آن به مدارج و مناصب حکومتی و دیوانی نایل شدند (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۰ / ۸۷۴۱). در این زمان تشکیلات و سازمان این فرقه در ایران تثبیت و گسترش یافت. آنان پس از آنکه در کرمان هزاران پیروان گرد آوردند دامنه‌ی فعالیت خود را در در شهرهای دیگر چون شیراز، اصفهان و همدان توسعه دادند.

۴. پیشینه خاندان نایب‌الصدر شیرازی

خاندان نایب‌الصدر شیرازی در اصل از نوادگان حاجی محمد معصوم قزوینی می باشند. حاج محمد معصوم قزوینی با برادرش حاج زین‌العابدین که شغل تجارت و بازرگانی داشتند در سال ۱۱۷۵ ق. به قصد مجاورت و تجارت و تحصیل علم دین، به عتبات عزیمت نمودند (معصوم‌علیشاه، ۱۳۱۶: ۳ / ۱۵۴). تنها پسر حاج محمد معصوم، محمد حسن که در هنگام ورود به عراق هشت ساله بود در این سرزمین مشغول کسب علم و دانش شد. وی پس از فوت پدرش با دختر عمویش، حاج زین‌العابدین - ازدواج نمود و در حوزه‌ی علم و معرفت پیشرفت نمود. وی در ایام سکونت در عتبات از همسرش دارای دو فرزند به نام‌های معصوم و محمد حسین شد. این خاندان پس از چندی به علت نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های حاکم بر عراق، به ایران مهاجرت کردند و در شیراز متوطن شدند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۱۱۵؛ معصوم‌علیشاه، ۱۳۱۶: ۳ / ۱۵۴؛ شهری‌برآبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۰؛ مدرسی - چهارده، ۱۳۵۲: ۵۲۸). حاج محمد حسن پس از اقامت در شیراز هم صاحب منبر شد و هم صاحب کرسی تدریس. وی همچنین توانست دامنه‌ی تجارت خود را تا هند و عراق و فراسوی خلیج فارس بسط دهد و از این راه داری سرمایه و ثروت زیادی شود. حاج محمد حسن بخشی از سرمایه خود را مصروف ساختن عمارت، کتابخانه، باغ، حمام و آب‌انبار و سایر کارهای عام‌المنفعه در شیراز نمود و به سهم خود در آبادانی این شهر کوشید. (معصوم‌علیشاه، ۱۳۱۶: ۳ / ۱۵۵-۱۵۴). این اقدامات اسباب نفوذ و محبوبیت وی و خاندانش در میان اهالی شیراز را فراهم نمود.

۵. رحمت‌علیشاه نایب‌الصدر شیرازی و طریقت نعمت‌اللهی

میرزا زین‌العابدین رحمت‌علیشاه، فرزند حاجی معصوم (متوفی ۱۲۶۴ قمری) بود. میرزا زین‌العابدین در شیراز در محضر زین‌العابدین شیروانی (مشهور به مست‌علی‌شاه) به طریقت نعمت‌اللهی درآمد.

رحمت‌علیشاه از چهره‌های شاخص خاندان نایب‌الصدر شیرازی بود. لازم به ذکر است به دنبال وفات مجذوب‌علیشاه دو انشعاب در طریقت نعمت‌اللهی پدید می‌آید. یکی طریقت نعمت‌اللهیه شمسیه توسط فردی به نام سید حسین استرآبادی و دیگری توسط فردی به نام میرزا زین‌العابدین شیرازی مشهور به مست‌علیشاه (۱۲۵۳ق. تولد/ ۱۹۴وفات). وی دارای تألیفات و همچنین دیوان شعری با تخلص «تمکین» بوده است.

همزمان با مست‌علیشاه عالمی به نام حاج محمدحسن مجتهد -پسر حاج محمد معصوم قزوینی- در شیراز بوده که سه فرزند با نام‌های حاج معصوم، حاج محمدحسین و حاج آقا محمد مجتهد شیرازی داشته است. حاج محمدحسن به شدت با مست‌علیشاه مخالفت می‌کرده است. با این وجود پسر حاجی معصوم به نام زین‌العابدین مشهور به میرزا کوچک با دیدار مست‌علیشاه جذب وی گشته و به طریقت وی در می‌آید. میرزا کوچک پس از وفات مست‌علیشاه، قطبیت سلسله را به دست آورد و به لقب طریقتی رحمت‌علیشاه نایل می‌شود (بیدختی‌گنابادی، ۱۳۸۵: ۱۴۰؛ آزمایش، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۶). دوستی و نزدیکی وی با دربار قاجار و همچنین ارادت و علاقه‌ای که محمدشاه قاجار به درویشان داشت (الگار، ۱۳۵۶: ۱۷۷-۱۷۶)، باعث شد هنگامی که محمدشاه به سلطنت رسید به وی لقب نایب‌الصدر شیرازی بدهد و اوقاف و وظایف علما و سادات آن دیار را به او تفویض نماید. این مسئولیت در تنظیم امور مربوط به طریقت و تقویت تشکیلاتی آن تأثیر بسزایی گذاشت. در زمان رحمت‌علی‌شاه طریقت نعمت‌اللهی به اوج قدرت و محبوبیت خود رسید و عده‌ی بسیاری به طریقت نعمت‌اللهی گرویدند. خورموجی در «حقایق‌الآخبار ناصری» درباره‌ی اخلاق و شخصیت نایب‌الصدر شیرازی از وی به عنوان «سرحلقه درویشان و مقصد خرقه‌پوشان که خلقی حسن و فطرتی مستحسن داشت» یاد نموده است (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲/ ۲۸۸). حسینی فسایی نیز در فارسنامه از نایب‌الصدر شیرازی با توصیف و القاب «جامع عوالی، حایز مکارم متعالی، مقتدای اعظم ملوک، عارف دقایق جذبه و سلوک، ضابط احکام شرعیه حاوی نکات اصلیه و فرعیه» یاد نموده که اگر نه تنها جمیع طریقت نعمت‌اللهی؛ بلکه همه طریقت‌های عرفانی از ایشان به نیکی و تقوا یاد کنند زبینه و شایسته‌ی نام

وی است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲/۱۱۱۵). این مسأله حاکی از جایگاه والای رحمت-علیشاه نایب‌الصدر شیرازی و نفوذ و محبوبیت وی در میان طبقات مختلف است. رحمت‌علیشاه پس از خود حاج محمدکاظم اصفهانی مشهور به سعادت‌علیشاه را به جانشینی خود انتخاب نمود، وی شاگردان بزرگی را تربیت نمود که از میان آنان می‌توان به صفی‌علی‌شاه اشاره کرد (افضل‌الملک شیرازی، ۱۳۶۱: ۳۷۲). رحمت‌علیشاه سرانجام در شب یکشنبه ۱۷ صفر ۱۲۷۸ ق. وفات یافت و در گورستان وادی‌السلام شیراز به خاک سپرده شد. فرد دیگری که پس از رحمت‌علیشاه مدعی زعامت طریقت گردید حاج‌آقا محمد فرزند حاج آقا محمد حسن منورعلیشاه امام جماعت مسجد نوشیراز و همچنین عمومی رحمت‌علیشاه بود. وی در سال ۱۲۲۴هـ در شیراز متولد شد و در سال ۱۳۰۱هـ در شیراز وفات نمود و جنازه‌اش به کربلا حمل و در کربلا مدفون گردید. وی میرزا کوچک حاج معصوم نایب‌الصدر را که صاحب کتاب طرائق و فرزند رحمت‌علیشاه بود تحت تعلیم و تربیت خود قرار داد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۲: ۵۲۸). منورعلیشاه فرزندش حاج علی آقا و فاعلیشاه را به جانشینی خود منصوب کرد. حاج علی‌آقا از جانب دربار قاجار به لقب «ذوالریاستین» نایل گردید.

۶. معصوم‌علیشاه چهره شاخص خاندان نایب‌الصدر شیرازی

معصوم‌علیشاه نایب‌الصدر شیرازی، از چهره‌های شاخص خاندان نایب‌الصدر شیرازی و عالم و عارف بزرگ و اثرگذار دوره قاجار است. وی فرزند کوچک رحمت‌علیشاه و لقب دیوانی وی نایب‌الصدر است. معصوم‌علیشاه در سال ۱۲۷۰ ق. در شیراز چشم به جهان گشود. وی تحت تربیت عمومی پدرش، حاجی آقا محمد منورعلیشاه، جد مونسعلیشاه ذوالریاستین به تحصیل پرداخت و سپس به عراق عرب رفت و علوم اسلامی را فرا گرفت. مدتی در آنجا از محضر اساتید برجسته و بزرگ آن دیار بهره‌مند شد و سرانجام به علت مشکلات مالی به شیراز برگشت و به دنبال آن بنا به درخواست پدرش حاج آقا محمد مجتهد شیرازی به تهران رفت (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۱: ۶۸۰). میرزا معصوم در تهران در محضر اساتید برجسته‌ای چون آقا محمدرضا قمشه‌ای، آقامیرزا ابوالحسن جلوه، میرزا محمدحسین سبزواری و... تلمذ نمود. میرزا معصوم در زمان اقامتش در گناباد نیز از محضر درس ملاسلطان گنابادی بهره‌گرفت و از وی لقب معصوم‌علیشاه را گرفت (شهری برآبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۰؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۱: ۶۸۰). در همین زمان به فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار،

منصب نایب‌الصدری شیراز به وی داده می‌شود. قبل از وی پدر و برادرش محمدحسین، این منصب را بر عهده داشتند (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۳۷: ۴/ ۴۹۰).
نایب‌الصدر همچنین در طی زندگی‌اش به اغلب مناطق ایران، هندوستان، عراق و عربستان سفر نمود. در ایام اقامتش در گناباد کتاب ارزشمند *طرائق الحقایق* را در سه مجلد و در سفر به مکه سفرنامه‌ی مکه را به رشته‌ی تحریر درآورد (رکن‌زاده‌ی آدمیت، ۱۳۳۷: ۴/ ۴۸۹؛ شهری برآبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۰).

طرائق الحقایق کتابی است در سه مجلد و معرف تسلط و مهارت نویسنده‌ی آن در علوم ظاهری و باطنی. این اثر دایره‌المعارف بزرگ و کم‌نظیری است پیرامون تصوف، اقطاب و سلسله‌های صوفیه، که نویسنده در آن به زندگی، آثار و افکار عارفان و صوفیان پرداخته و اطلاعات ارزنده و ارزشمندی در این باره به دست می‌دهد. کتاب سفرنامه‌ی حج یا تحفه‌الحریمین نیز، درباره سفر معصوم‌علیشاه شیرازی به مکه و به جا آوردن مراسم حج است. وی در این کتاب وضعیت سفر خود که در سوم شوال ۱۳۰۵ ق. از تهران آغاز شده و از مسیر بادکوبه و استانبول و مصر و از طریق دریای سرخ انجام شده را تشریح و گزارش می‌کند. معصوم‌علیشاه در طی سفر از وضعیت سیاسی، اجتماعی شهرها، جاده‌ساز، وسایل عبور و مرور، تلگرافخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و امکانات جاده‌ای، وضعیت ابنیه‌ها و مساجد، وضعیت زراعت و آبادی، وضعیت گمرک، وضعیت زائران، قیمت اجناس، وضع صنایع عثمانی و روسیه و ... سخن به میان می‌آورد (معصوم‌علیشاه، ۱۳۸۲: ۹۷، ۳۷: ۸۸؛ ۱۳۶: ۲۵۷).

معصوم‌علیشاه در جریان مشروطه‌خواهی به سلک مشروطه‌خواهان پیوست و در اداره‌ی مجلس نیز سمتی یافت. معصوم‌علیشاه در اواخر عمر چندی رئیس اوقاف گرگان و چندی رئیس اوقاف گناباد بود (شهری برآبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۱). معصوم‌علیشاه انسانی فاضل، روشن‌ضمیر و عارفی اصل و متواضع و فروتن بود. وی به علوم و دانش‌های زمان خود مانند: فقه و حدیث، الهیات، فلسفه و کلام و منطق، عرفان و همچنین به زبان و ادبیات فارسی و عربی اشراف داشت. میرزا معصوم صاحب ذوق شاعری نیز داشت و تخلص شعری وی معصوم بود. هرچند که از روی تفنن شعر می‌سرود و به طور جدی به آن نپرداخت. وی در نثر و نویسندگی نثر و سبکی سلیس و شیوه‌ای گیرا داشت.

معصوم‌علیشاه سرانجام در سال ۱۳۴۴ق. در گناباد درگذشت (شهری برآبادی، ۱۳۶۸: ۱۹۱).

۷. منورعلیشاه و زعامت طریقت مونس‌علیشاهی

در دوره‌ی ناصری به دنبال وفات رحمت‌علیشاه در سال ۱۲۷۸ق / ۱۸۶۱م در سلسله‌ی نعمت‌اللهی انشعابات‌ی ایجاد شد و این طریقت به چهار شعبه‌ی: سلسله‌ی گنابادیه پیروان حاج محمد کاظم اصفهانی (سعادت‌علیشاه)، کوثر‌علیشاهی به زعامت ملا محمد رضا، و سلسله‌ی مونس‌شاهی پیروان منور‌علیشاه (حاج آقا محمد شیرازی)، و سرانجام صفی‌علیشاهی به رهبری حاج آقا میرزا حسن اصفهانی، تقسیم گردید (همایونی، ۱۳۵۸: ۲۰۶). در حالی که حاج آقا میرزا حسن اصفهانی در ابتدا از پیروان منور‌علیشاه بود (صفی‌علیشاه، ۱۳۳۶: ۱۴؛ عبدالصمدی، ۱۳۶۱: ۱۱۸)؛ ولی از وی جدا شد و در تهران طریقت صفی‌علیشاهی را پی ریزی نمود (افضل‌الملک شیرازی، ۱۳۶۱: ۳۷۲؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۶۵: ۱۰۳۴-۱۰۳۳). وی توانست طریقت خود را رونق دهد و حتی ارادت کسانی چون شاهزاده عبدالعلی میرزای معتمدالدوله فرزند حاجی فرهاد میرزای معتمدالدوله را به خود جلب کند (افضل‌الملک شیرازی، ۱۳۶۱: ۳۷۲).

در هر حال این انشعابات زمینه‌ی رویارویی و درگیری برخی از این طریقت‌ها نظیر منور‌علیشاهی و سعادت‌علیشاهی را فراهم نمود. این ستیز و جدال‌ها به گونه‌ای بود که حتی سپهر نیز به آن اشاره کرده و در این باره می‌نویسد:

... در این موقعیت زمانی که صوفی علیه صوفی برخاسته بود و حاج آقا محمد منور‌علیشاه و حاج آقا محمد کاظم تنباکو فروش اصفهانی سعادت‌علیشاه با هم در نبرد بودند تا هر آنکه زورش می‌چربید سجاده ریاست فرقه نعمت‌اللهی به او اختصاص یابد (سپهر، ۱۳۸۶: ۵۰ / ۱).

درباره‌ی علل جدایی حاج میرزا حسن اصفهانی از طریقت منور‌علیشاه شیرازی، دیوان‌بیگی شیرازی بر این باور است که حسادت و رقابت پیروان منور‌علیشاهی نسبت به موقعیت و جایگاه صفی‌علیشاهی، تحریک حاجی ملاحسن کاشی عبدالعلی‌شاه، عدم موافقت صفی‌شاه با درخواست منور‌علیشاه مبنی بر تبعیت از عبدالعلی‌شاه و مخالفت با انتقال عواید مالی به کاشان اسباب رویارویی، عزل صفی‌علیشاه و سرانجام جدایی آنان را

فراهم آورده است (دیوان‌بیگی شیرازی، ۱۳۶۵: ۲/ ۱۰۳۴-۱۰۳۳). این مسأله باعث شد تا صفی‌علیشاه نیز از پیشوایی وی تابعیت ننماید و به دنبال آن سلسله‌ی صفی‌شاهی را پی-ریزی نماید (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۳۲).

فرقه‌ی مونس‌علیشاهی به زعامت حاج آقا محمد منورعلیشاه از جایگاه و وجهه‌ی بالایی در شیراز مابین مردم و حتی حاکمان برخوردار بود. حسینی فسایی با اشاره به وجهه و جایگاه معنوی وی می‌نویسد:

... صیت فضیلتش گوشزد خاص و عام گردید و برحسب نص صریح غفران مآب حاجی میرزا کوچک نایب‌الصدر مرجع و مقتدای سالکین طریقت واضحه نعمت الهی است و از اقصی بلاد روی توجه جماعتی به جانیش شده، از باطن صافی طینتش استمداد همت جسته، اذکار و اوراد شرعیه مأثوره ائمه هدی (ع) را از او می‌خواستند... (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲/ ۱۱۱۸).

پسر و جانشین وی علی‌آقا ذوالریاستین نیز همانند پدر توانست این جایگاه و محبوبیت را همچنان حفظ نماید. ظل‌السلطان در خاطراتش از انتقال سلسله‌ی طریقت منورعلیشاه به فرزندش علی‌آقا و دستگاه و هوادارانش که واجد خلیفه و وصی هستند سخن به میان می‌آورد (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۱/ ۲۸۴). حاج علی‌آقا ذوالریاستین، در جایگاه امامت مسجد نو شیراز، اولین مدرسه را در شیراز در سال ۱۳۲۴ه. به نام مسعودیه، از جهت نام مسعود میرزا ظل‌السلطان برپا داشت (مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۲: ۵۳۰).

۸. طریقت مونس‌علیشاهی و انقلاب مشروطه

در قرن نوزدهم میلادی جامعه‌ی ایرانی دستخوش تحولات اجتماعی و فکری گوناگونی گردید. این تحولات در کنار تحولات سیاسی پیامدها و تبعات مختلفی را برای جامعه‌ی ایرانی به دنبال داشت تا جایی که در اواخر قرن نوزدهم زمینه‌ساز انقلاب مشروطه گردید که در آغاز قرن بیستم به بار نشست. در به ثمر رساندن انقلاب مشروطه جریان‌های فکری - اجتماعی نیز به سهم خود اثربخش و تأثیرگذار بودند. یکی از این جریان‌ها، تصوف بود (دهقانی و چاهیان بروجنی، ۱۳۹۷: ۶۷). با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، شاخه-ی مونس‌علیشاهی نسبت به آن چراغ سبز نشان داد و در فعالیت‌های سیاسی مربوط به آن مشارکت نمود.

همزمان با مخالفت و دشمنی محمدعلی شاه با مشروطه‌طلبان، حاج آقا علی ذوالریاستین که از هواخواهان و طرفداران مشروطه‌طلبان بود (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۰۲). با همراهی و همیاری برخی علما، تجار و برخی از اصناف شیراز به تشکیل انجمن اسلامی مبادرت ورزید. انتخاب این اسم به خاطر حضور و مشارکت بیشتر علما و همچنین جلوه‌ی مذهبی به آن بخشیدن برای استفاده‌ی بهینه از پتانسیل‌های معنوی و مذهبی مردم در راستای یاری رساندن به مشروطه‌طلبان بود (شعله: ۱۳۸۵: ۱۱۳؛ بشیری، ۱۳۶۲: ۱/ ۳۸؛ پیروزان، ۱۳۹۲: ۱۰۳). تشکیل انجمن اسلامی در تنویر افکار و آگاهی‌بخشی مردم شیراز نسبت به مفاهیم سیاسی و اجتماعی نقش قابل توجهی داشت (روزنامه‌ی مظفری، ۱۳۲۵ق: سال ۶، شماره‌ی ۱۰) و به تأسی از آن انجمن‌هایی دیگر نظیر اتحادیه، دانش شکل گرفتند و البته اینها تا اندازه‌ی زیادی مرهون مساعی و مجاهدت‌های حاج علی آقا ذوالریاستین شیرازی بود. از دیگر اقدامات قابل تأمل و ارزشمند حاج علی آقا ذوالریاستین شیرازی که آن هم در راستای تقویت اصول و مبانی مشروطه‌خواهی و آزادی‌خواهی و به عنوان اولین تجربه‌ی حزبی در فارس بود و با راهنمایی حیدر عمو اوغلی که در سال ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م. با مشارکت جمعی از آزادی‌خواهان شیراز شکل گرفت، تأسیس حزب دموکرات بود (روزنامه‌ی فارس، ۱۳۳۲ق؛ امداد، ۱۳۸۷: ۵۳۶). از جمله اعضا و شخصیت‌های اولیه‌ی حزب دموکرات فارس می‌توان به کسانی چون: شیخ عبدالرسول نیر شیرازی، میرزا احمد باقر دستغیب، شیخ محمدرضا ابوالاحرار، میرزا عبدالحسین ذوالریاستین، معدل‌الممالک، محمد اسماعیل تاجر کازرونی، و از اعضای جدید که به تدریج حزب پیوستند، می‌توان به شخصیت‌هایی چون: معین‌الاسلام بهبهانی، سید عبدالحسین صدرالاسلام کازرونی، عبدالله ناصر دیوان کازرونی، صولت‌الدوله قشقایی، علی اکبر تنباکوفروش، محمدحسین استخر، میرزا فتح‌الله - خان عکاس اشاره نمود (سپهر، ۱۳۶۲: ۷۹؛ نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۶۹؛ فراشبندی، ۱۳۵۹: ۴۶-۴۵). این حزب به عنوان شاخه‌ای از حزب دموکرات در ایران بود. ترکیب اعضای این حزب نامتجانس بود و از گروه‌ها و اصناف و طبقات اجتماعی گوناگون تشکیل شده بود (روزنامه‌ی استخر، ۱۳۳۸ش: شماره‌ی ۱۷۸۳)، هریک از اعضای حزب مأمور تشکیل چند حوزه برای جلب اعضای دیگر شدند. اعضای وارد شده در حزب برای مجاهدت در را مشروطیت و ترویج مبانی آن به کلام‌الله قسم می‌خوردند (روزنامه‌ی استخر، ۱۳۳۰ش: سال ۴۳، شماره‌ی ۱۴۶۳). این حزب افزون بر ترویج مبانی مشروطه‌خواهی در شیراز و فارس در مقابل حضور پلیس جنوب و دست‌اندازی‌های انگلیسی‌ها در این منطقه واکنش

نشان دادند و برای مقابله و مبارزه با اشغالگران به پا خاستند (حاجیان‌پور و منفرد، ۱۳۹۱: ۱۲). حاج علی آقا ذوالریاستین در دفاع از مشروطه و جلوگیری از دست‌اندازی‌های انگلیسی‌ها درصدد تدارک سپاهی برای مبارزه علیه آنان بود. وی به همراه فرزندش عبدالحسین مونسعلیشاه بر آن بود تا به دنبال سرکوبی قیام رئیس‌علی دلواری، به دلواری برود. هرچند انجام این خواسته به خاطر کسالت وی امکان‌پذیر نشد؛ (امداد، ۱۳۸۷: ۶۶۳) ولی این مسأله حاکی از روحیه‌ی وطن‌دوستی و ضداستعماری وی در این مقطع حساس تاریخی بود. حزب دموکرات فارس در اوج فعالیت‌های میهنی و ضداستعماری به صورت یک جمعیت سیاسی فعال درآمد و نقش رهبری انقلاب را در فارس به دست آورد. این حزب از آنجایی که تأثیر بسزایی بر افکار عمومی و مردمی داشت، حزب اعتدال فارس درصدد ائتلاف با آن برآمد؛ هرچند به تدریج در اثر اختلاف نظر و عقیده مابین این دو حزب شکاف ایجاد شد و کار به آنجا کشید که رویاروی همدیگر قرار گرفتند (فراشبندی، ۱۳۵۹: ۸۶؛ حاجیان‌پور و منفرد، ۱۳۹۱: ۱۲). بنا بر گزارش روزنامه‌ی استخر این حزب با وجود اینکه دارای افراد صادق و وفادار بود به تدریج افراد فرصت‌طلب و منافق در آن نفوذ یافتند و حزب را از اعتبار و اهمیت آغازینش انداختند (روزنامه‌ی استخر، ۱۳۳۰: سال ۴۳، شماره‌ی ۲۸). به عبارتی دیگر کادر حزب دموکرات در شیراز و استان فارس در دوران پایانی، بیشتر از اینکه دغدغه‌ی سامان‌یابی و فعالیت‌های حزبی داشته باشند به نوعی عملگرایی به نام حزب پرداختند و از حزب به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد فردی و جاه‌طلبانه‌ی خود استفاده کردند (حاجیان‌پور و منفرد، ۱۳۹۱: ۱۴). از دیگر اقدامات حاج علی ذوالریاستین و فرزندش عبدالحسین ذوالریاستین که در راستای کمک‌بخشی به آگاهی و تنویر افکار مردمی نسبت به مسائل سیاسی روز صورت پذیرفت انتشار روزنامه‌ی احیا و تأسیس اولین چاپخانه در شیراز به نام پارس بود (ذوالریاستین، ۱۳۴۵: ۳؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۲: ۵۳۰). حاجی علی آقا ذوالریاستین به دلیل ویژگی‌هایی مانند: مردمی بودن، افکار مترقیانه و نیک‌سرشتی و روشن‌ضمیری در دوره‌ی ناصرالدین شاه مشهور بود (براون، ۱۳۳۸: ۷۶۹/ پیروزان: ۱۳۹۲: ۱۰۲). حاجی علی آقا ذوالریاستین و فرزندش میرزا عبدالحسین مونس شیرازی در کنار این اقدامات سیاسی و فرهنگی، در عین حال مردانی خطیب، اهل قلم، صاحب ذوق بودند (شعاع‌الملک شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۸۰). حاج علی آقا ذوالریاستین بخاطر اشراف و تبحر در دو حوزه‌ی شریعت و طریقت به ذوالریاستین ملقب شد. وی مدرسه‌ای به سبک نوین و غربی، برای اولین بار در عهد ناصری در شیراز بنا نمود

(شعله، ۱۳۸۵: ۱۱۰). عبدالحسین ذوالریاستین صاحب تألیفات متعددی است. از جمله‌ی تألیفات و تصنیفات وی می‌توان به مواردی چون: برهان‌السالکین، تاریخ حب الوطن، تعلیقات بر مثنوی، رساله مونس‌السالکین، انیس‌المهاجرین و مونس‌المسافرین، و اشعار و غزلیات وی اشاره نمود.

در هر حال نمی‌توان نقش طریقت مونس‌علیشاهی و اعضای آن به عنوان اولین منادیان مشروطه‌خواهی در فارس را انکار نمود. اعضای این طریقت؛ به‌ویژه حاج علی ذوالریاستین با موضعی میهنی و ضداستعماری، با انتشار روزنامه‌ی احیا، تشکیل انجمن اسلامی و حزب دموکرات فارس، در ترویج اصول و مبانی مشروطه و تنویر افکار مردمی و تشکیل اردوی مجاهدین شیراز مقابل انگلیسی‌ها در این مقطع زمانی نقش مهمی در فارس ایفا نمودند.

۹. نتیجه‌گیری

خاندان نایب‌الصدر شیرازی، اصالتاً قزوینی و تاجرپیشه بودند که در اواخر قرن دوازدهم هجری قمری برای تجارت و تحصیل علم به عتبات و کمی بعد به علت شرایط نابسامان و آشفته‌ی آنجا، در اوایل دوره‌ی قاجار به شیراز مهاجرت کردند. آنان در زمان زین‌العابدین معصوم‌علیشاه به طریقت مست‌علیشاهی که یکی از اقطاب نعمت‌اللهی بود، گرویدند؛ به طوری که بعد از مست‌علیشاه، زین‌العابدین معصوم‌علیشاه خود بنا بر وصیت مست‌علیشاه به رهبری طریقت رسید. نزدیکی معصوم‌علیشاه به دربار قاجار و علاقه‌ای که محمدشاه به وی و درویشان داشت باعث شد که وی به منصب نایب‌الصدری شهر شیراز - که منصب مهمی بود و در تماس با سطوح مختلف اجتماعی بود - نایل شود.

خاندان نایب‌الصدر شیرازی از زمره‌ی خاندانی هستند که در دوره‌ی قاجار طریقت و سیاست را درهم آمیختند و از طریق تجارت‌پیشگی و همچنین حمایت‌های سیاسی و مادی هیأت حاکمه و حتی جلب و جذب برخی از آنان توانستند طریقت خود را توسعه دهند. افزون بر موارد یاد شده عالم بودن، خوشنامی و مردمی بودن این خاندان، اهتمام آنان به فرهنگ پروری و کارهای عمرانی و اجتماعی، درکنار درویش‌نوازی اهالی شیراز از جمله عواملی بود که در پیشبرد و رسوخ طریقت این خاندان در اهالی شیراز نقش بسزایی داشت. خاندان نایب‌الصدر همچنین در درون خود، در ساحت فرهنگی و ادبی چهره‌های مهمی و بزرگی را پروراندند. میرزا معصوم شیرازی نویسنده‌ی طرایق‌الحقایق و سفرنامه‌ی حج از

چهره‌های پرآوازه، فرهیخته و دانشمند این خاندان می باشد که در حوزه‌ی فرهنگی و عرفانی تأثیر چشمگیر و سترگی داشته است.

همزمان با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، شاخه‌ی مونس‌علیشاهی این خاندان که در رأس آن حاج آقا علی ذوالریاستین و فرزندش عبدالحسین مونس‌علیشاه بودند، به جریان مشروطه‌خواهی در فارس پیوستند و به عنوان اولین منادیان و پیش‌قراولان جریان مشروطه-طلبی و آزادخواهی در جنوب برآمدند. شاخه‌ی مونس‌علیشاهی با اقداماتی نظیر: تشکیل انجمن اسلامی، تأسیس چاپخانه‌ی پارس در شیراز، انتشار روزنامه‌ی احیا، و تجهیز مجاهدین فارس در برابر دست‌اندازی‌ها و زیاده‌خواهی‌های انگلیسی‌ها، نقش مهمی در تنویر افکار مردمی، ترویج مبانی و اصول مشروطه‌خواهی در جنوب ایفا نمودند.

کتاب‌نامه

- آبادیان، حسین، (۱۳۸۹)، «موازنه‌ی شرع و عرف در نظام حقوقی ایران در دوره‌ی قاجار»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره‌ی ۷، زمستان ۱۳۸۹، ص ۲۴-۷.
- آزمایش، سید مصطفی، (۱۳۸۱)، «درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله‌ی نعمت‌اللهی در دوران اخیر»، تهران: حقیقت.
- افضل الملک شیرازی، میرزا غلامحسین خان، (۱۳۶۱) *افضل التواریخ*، مصحح: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج اول، چ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- الگار، حامد (۱۳۵۶)، *دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره‌ی قاجار*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: طوس.
- امداد، حسن، (۱۳۸۷)، *فارس در عصر قاجار*، شیراز: نوید و مؤسسه‌ی فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس.
- بامداد، مهدی، (۱۳۵۱)، *شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری*، ج ۶، تهران: زوآر.
- بیدختی‌گنابادی، حسن علی، (۱۳۸۵)، «تحلیلی انتقادی از فرقه نعمت‌اللهیه گنابادیه»، کتاب نقد، شماره- ۳۹، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴-۱۳۷.
- پیروزان، هادی، (۱۳۹۲)، «واکنش و عملکرد شعب طریقت نعمت‌اللهیه به جنبش مشروطه‌خواهی»، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال چهل و نهم، شماره‌ی دوم (پیاپی ۱۸)، تابستان ۹۲، ۹۲-۱۱۲.
- جابری‌زاده، محمد عرفان (۱۳۸۵)، «بررسی احوال و آراء حاجی نایب‌الصدر شیرازی»، پایانامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی.
- حاجیان‌پور، حمید؛ منفرد، رحیمه، (۱۳۹۱)، «بررسی دوره‌ی اول حیات حزب دموکرات فارس»، پژوهش‌های تاریخی، شماره‌ی ۱۳، بهار ۹۱، ص ۱۶-۱.

جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی ... ۲۰۷

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج اول، چ سوم، تهران: امیرکبیر.

.....(۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج دوم، چ اول، تهران: امیرکبیر.

خورموجی، محمد جعفر حقایق نگار، (۱۳۸۰)، *نزهت الاخبار، تاریخ و جغرافیای فارس*، تصحیح و تحقیق: سید علی آل داود، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

.....، (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.

دهقانی، رضا؛ چاهیان بروجنی، (۱۳۹۷)، «*طریقت علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در دوره قاجار*»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۳۷، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۰۰-۶۵.

ذوالریاستین، عبدالحسین، (۱۳۴۵)، *دیوان مونس*، با مقدمه جواد نوربخش، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.

رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، (۱۳۳۷) *دانشمندان و سخن سرایان فارس*، تهران: کتابفروشی های اسلامی و خیام.

سپهر، عبدالحسین خان، (۱۳۸۶)، *مرآت‌الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.

سپهر، مورخ‌الدوله، (۱۳۶۲)، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م*، تهران: ادیب.

شعاع شیرازی «شعاع‌الملک»، محمد حسین (۱۳۸۰) *تذکره شعاعیه*، مقدمه و تصحیح: محمود طاووسی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.

شعله، ارسطو، (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطیت در فارس*، شیراز: ادیب مصطفوی.

شهری برآبادی، محمد، (۱۳۶۸)، «*سیری کوتاه در سفرنامه‌های حج*»، مشکوه، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۶۸، ص ۲۰۲-۱۸۲.

شیروانی، حاج زین‌العابدین، (۱۳۳۹)، *ریاض‌السیاحه*، تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران: سعدی.

.....، (۱۳۴۸)، *حدائق‌السیاحه*، بی‌جا، مهرآیین.

صفی‌علیشاه اصفهانی، میرزا حسن (۱۳۳۶)، *دیوان اشعار*، تهران: امیرکبیر.

ظل‌السلطان، مسعودمیرزا، (۱۳۶۸)، *خاطرات ظل‌السلطان*، تهران: اساطیر.

عبدالصمدی، محمود، (۱۳۶۱)، *سیری در تصوف و عرفان ایران*، تهران: شرق.

فرشبندی، علیمراد، (۱۳۵۹)، *تاریخچه‌ی حزب دموکرات فارس*، تهران: انتشارات اسلامی.

فرزام، حمید، (۱۳۷۴)، *تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی*، تهران: سروش.

کامل‌الثیبی، مصطفی، (۱۳۸۰)، *تشیع و تصوف*، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی، تهران: امیرکبیر.

مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، ج ۱، چ پنجم، تهران: زوار.

۲۰۸ جستارهای تاریخی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

مدرسی چهاردهی، نورالدین، (۱۳۵۱)، «معصوم‌علیشاه»، وحید، شماره‌ی ۱۰۵، شهریور ۱۳۵۱، ص ۶۸۳-۶۸۰

..... (۱۳۵۲)، «سلسله‌ی نعمت‌الهی مونس‌علیشاهی»، مجله‌ی وحید، شماره‌ی ۱۱۶، مرداد ۱۳۵۲، ص ۵۳۱-۵۲۷.

معصوم‌علیشاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین، (۱۳۸۲)، *طرائق‌الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: سنایی.

..... (۱۳۱۶)، *طرائق‌الحقایق*، مقدمه به قلم محمد حسین الاصفهانی المتخلص به فروغی المقلب ذکاء‌الملک، سه مجلد در یک مجلد، تهران: چاپ سنگی.

..... (۱۳۶۲)، *تحفه‌الحرمین (سفرنامه‌ی نایب‌الصدر شیرازی)*، تهران: بابک.

ملکم، سر جان، (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه: اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران: افسون. میرزا رفیعا، (۱۳۸۰)، *دستورالملوک*، به کوشش ایرج افشار، از مجموعه‌ی دفتر تاریخ، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

نایب شیرازی، محمد معصوم، (۱۳۴۵)، *طرائق‌الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محبوب، بی‌جا: بارانی. نوربخش کرمانی، جواد، (۱۳۳۷)، *زندگی و آثار جناب شاه‌نعمت‌الله ولی کرمانی*، به سعی و اهتمام حسین کباری، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی تهران.

نیر شیرازی، عبدالرسول، (۱۳۸۳)، *تحفه‌ی نیر*، تصحیح و توضیح: محمد یوسف نیری، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

هدایت، رضاقلیخان، (۱۳۸۵)، *روضه‌الصفاء*، به کوشش جمشید کیانفر، ج دهم، تهران: اساطیر.

هدایت، مخبرالسلطنه، (۱۳۶۳)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

روزنامه‌ی استخر، سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۸.

روزنامه‌ی فارس، ۱۳۳۲ق.

روزنامه‌ی مظفری، ۱۳۲۵ق، شماره‌ی دهم.